



Examining and comparing Merajname of Makhzan al-Asrar and Mazhar al-Asrar from the perspective of rhetoric, language and content

Alireza Nabilou¹

1. Professor of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran. E-mail: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 08 Jul 2023
Accepted: 07 Aug 2023

Keywords:
Merajname,
Makhzan al-Asrar,
Mazhar al-Asrar,
Nizami,
Abdibeyg,
Rhetorical,
linguistic,
content.

In this research, the Prophet's (PBUH) Merajname in Makhzan Al-Asrar of Nizami and Mazhar-al-Asrar of Abdibeyg have been examined and compared. Considering Abdibeyg's imitation and adaptation of Nizami, through this comparison, one can better understand the details of the words of the two poets, the art of description and the creation of themes, as well as the subtleties and beauties of their words. Therefore, both works have been compared and analyzed from the point of view of thematic structure and content, rhetorical elements and linguistic creations and composition. This research shows that in terms of content and theme, Mazhar al-Asrar is often influenced by Nizami's style of speech in Makhzan al-Asrar; In terms of rhetoric, the frequency of Nizami's metaphors is more, and on the other hand, the frequency of Abdibeyg's similes is more than that of Nizami. This shows that Nizami is metaphorical compared to Abdibeyg. In terms of linguistic creations and composition, Nizami acted much more innovatively than Abdibeyg and brought about 35 new combinations and expressions, and this is only 13 in Mazhar al-Asrar. The reason for this difference is due to the style of the two poets, Nizami is usually more innovative and creative than his imitators in terms of linguistic and pictorial creations. The current research was carried out in a descriptive-analytical manner and the purpose is to examine and compare the Merajnama Mazhar al-Asrar with the Makhzan al-Asrar at the rhetorical, linguistic and content levels, and to determine the extent of Abdibeyg's imitation and innovation, as well as Nizami influence on Abdibeyg, and the position of the words and art of this imitative poet.

Cite this article: Nabilou, A. (2023). Examining and comparing Merajname of Makhzan al-Asrar and Mazhar al-Asrar from the perspective of rhetoric, language and content. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (2), 101-122.

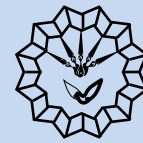


© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9347.1170>

Publisher: Razi University

Key word



بررسی و مقایسه معراج‌نامه مخزن الاسرار و مظهر الاسرار از منظر بلاغی، زبانی و

محتوایی

علیرضا نبی‌لو^۱

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخچه مقاله:</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>معراج‌نامه، مخزن الاسرار، مظهر الاسرار، نظامی، عبدی بیگ، بلاغی، زبانی، محتوایی.</p>	<p>در این پژوهش معراج‌نامه پیامبر(ص) در مخزن الاسرار نظامی و مظهر الاسرار عبدی بیگ بررسی و مقایسه شده است. با توجه به تقلید و اقتباس عبدی بیگ از نظامی از طریق این مقایسه به دقایق کلام دو شاعر و هنر توصیف‌گری و مضمون‌آفرینی آن دو و نیز ظرایف و زیبایی‌های سخن آنها بهتر می‌توان پی برد. بنابراین هر دو اثر از منظر ساختار مضمونی و درون‌مایه، عناصر بلاغی و آفرینش‌های زبانی مقایسه و تحلیل شده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر مضمون و درون‌مایه، مظهر الاسرار تحت تأثیر شیوه کلام نظامی در مخزن الاسرار است؛ از نظر بلاغی بسامد استعاره‌های نظامی بیشتر است و در مقابل بسامد تشبیهات عبدی بیگ نیز از نظامی بیشتر است، این مطلب نشانگر استعاره‌گرایی نظامی در مقایسه با عبدی بیگ است. از نظر آفرینش‌های زبانی و ترکیب‌سازی نظامی بسیار نوآورانه‌تر از عبدی بیگ عمل کرده و حدود ۳۵ ترکیب و عبارت نو آورده و این امر در مظهر الاسرار فقط ۱۳ مورد است. دلیل این تفاوت به سبک دو شاعر برمی‌گردد، نظامی اغلب از نظر آفرینش‌های زبانی و تصویرگری از مقلدانش نوآورتر و مبدع‌تر است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف، بررسی و مقایسه معراج‌نامه مظهر الاسرار با مخزن الاسرار در سطوح بلاغی، زبانی و محتوایی و مشخص کردن میزان تقلید و نوآوری عبدی بیگ است، همچنین تأثیرگذاری نظامی بر عبدی بیگ و جایگاه کلام و هنر این شاعر مقلد بهتر مشخص می‌شود.</p>

استناد: نبی‌لو، علیرضا (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه معراج‌نامه مخزن الاسرار و مظهر الاسرار از منظر بلاغی، زبانی و محتوایی. پژوهشنامه متون ادبی دوره

عراقی، ۴ (۲)، ۱۰۱-۱۲۲.



© نویسنده‌گان

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9347.1170>

ناشر: دانشگاه رازی

۱. مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش بررسی و مقایسه یکی از تقلیدهای انجام شده از مخزن الاسرار است، نظامی با هریک از منظومه‌های خود بر شاعران بسیاری تأثیر گذاشته است. در بین مقلدان او فراز و فرود زیادی وجود دارد، برخی صرفاً تقلیدگر و برخی اهل نوآوری و ابداع هستند. در این پژوهش هدف اصلی بررسی جایگاه کلام عبدی بیگ در قیاس با نظامی است. برای این منظور معراج‌نامه انتخاب شده است؛ زیرا این موضوع، موقعیت کلامی خوبی برای شاعر فراهم می‌کند تا هنر و نوآوری خود را توأم با عواطف و احساساتش بیان کند. از نظر بلاغی، آفرینش‌های زبانی و مضمون‌پردازی این موضوع، قابلیت خوبی برای تحلیل دارد و چگونگی ورود شاعر به موضوع، و بهره‌گیری از هنر تصویرگری و ترکیب‌سازی او بهتر ارزیابی می‌شود.

مسئله و سوال اصلی این است که *مظهر الاسرار* عبدی بیگ از نظر محتوایی، بلاغی و ترکیب‌سازی چه اشتراک و افتراقی با *مخزن الاسرار* نظامی دارد؟ و میزان ابتکار و تقلید آن تا چه حدی است؟

معراج‌نامه یکی از بخش‌های مهم منظومه‌های ادب فارسی است که ضمن پرداختن به واقعه معراج، موقعیتی را برای شاعر فراهم می‌کند تا ذوق و قریحه و توان شاعری خود را به یاری بطلبد و دست به آفرینش و مضمون‌سازی بزند؛ شاعران با استفاده از این موضوع علاوه بر توصیف اتفاقات شب معراج، از نظر بلاغی و آفرینش‌های کلامی مجال لازم را یافته‌اند تا هنر شاعری خود را به تصویر بکشند. تصاویر شعری برخاسته از تشبیهات و استعاره‌ها و دیگر آرایه‌های ادبی، سخن هر شاعر را در این مقال متفاوت می‌کند؛ برخی شاعران در تبیین و توصیف معراج بسیار هنرمندانه و مبدعانه عمل می‌کنند و برخی نیز گزارشی از این واقعه را مطابق موقعیت تاریخی آن به دست می‌دهند. نظامی شاعری جریان‌ساز و تأثیرگذار است و پس از او منظومه‌نویسی به سبک و شیوه او تبدیل به جریان مداومی شد که تا به امروز نیز می‌توان سیر آن را مشاهده کرد. آثار او هم از نظر کلیت موضوع و مضمون و هم از نظر ساختار و چینش مطالب در آثار اغلب مقلدان او تأثیرگذار بوده است و هریک سعی کرده‌اند سبک و سیاق کلام او را پیش گیرند و در آثار خود از آن اقتفا و پیروی کنند. یکی از مقلدان او عبدی بیگ شیرازی است که در اغلب آثار خود تحت تأثیر نظامی است. نظامی در هریک از منظومه‌های خود، بخشی را به توصیف معراج پیامبر اسلام (ص) اختصاص داده است و این امر در مقلدان نظامی نیز دیده می‌شود و هریک سعی کرده‌اند در ابتدای منظومه‌های خود به تبعیت از نظامی به این بحث پردازند؛ گفتنی است که نخستین بار امیر خسرو دهلوی به تقلید و اقتباس از خمسه نظامی پرداخت و پس از او شاعرانی نظیر اشرف مراغه‌ای، علیشیر نوایی، قاسمی گنابادی، عبدی بیگ شیرازی و... در سبک پیروان مکتب ادبی نظامی درآمدند.

نظامی با این بیت معراج‌نامه خود را آغاز می‌کند:

نیم شبی کان ملک نیمروز کرد روان مشعل گیتی فروز

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)

امیر خسرو نیز در مطلع *الانوار* معراج‌نامه را چنین آغاز می‌کند:

نیم شبی کان مه گردون غلام کرد به دولت سوی گردون خرام

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۱۹)

معراج‌نامه جامی در تحفه‌الاحرار با این بیت شروع می‌شود:

یک شبی از صبح دل افروز‌تر / وز شب و روز همه فیروز‌تر

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۷۷)

عبدی‌بیگ نیز معراج‌نامه خود را در مظهرالاسرار چنین آغاز می‌کند:

وه چه شبی نورفشان همچو روز / نور الهیش مه شب فروز

(عبدی‌بیگ، ۱۹۸۶: ۱۷)

۱-۱. خواجه زین‌العابدین علی نویدی مشهور به عبدی‌بیگ

با توجه به اینکه نظامی شاعر شناخته‌شده‌ای است، فقط به معرفی اجمالی زندگی و اثر عبدی‌بیگ می‌پردازیم؛ خواجه زین‌العابدین علی نویدی مشهور به عبدی‌بیگ شیرازی در سال ۹۲۱ (ه. ق) متولد شد و در سال ۹۸۸ (ه. ق) دیده از جهان فرو بست. میر تقی‌الدین کاشانی که از معاصران او بوده و می‌گوید: «نویدی شیرازی، خواجه عبدی، اصل وی از شیراز است. اسم اصلی وی علی است لقبش زین‌العابدین، سال‌های دراز مستوفی و اوارجه‌نویس دفترخانه بود و در زمان شاه غفران‌پناه، ابوالبقا شاه طهماسب -روح‌الله روحه- آن منصب به وی تعلق داشت» (میر تقی -الدین کاشانی، ۱۳۹۵: ۲۲۸)؛ گاهی سرگذشت او با برخی از هم‌عصرانش مشتبه شده است، برخی از تذکره‌نویسان نیز مولد او را اصفهان «و گاه او را به نیشابور نسبت داده‌اند؛ یعنی وی را با مولانا عبدی نیشابوری از خوش‌نویسان مشهور پایان عهد تیموری و آغاز دوره صفوی اشتباه گرفته‌اند» (صفا، ۱۳۸۳: ۷۴۷)؛ همچنین آذربیکدلی در تذکره آتشکده می‌گوید: «عبدی‌بیگ از اکابرزادگان شیراز و به راستی و درستی بین‌الکتاب ممتاز و در علم سیاق کمال مهارت داشته» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۲۳۰)؛ عبدی‌بیگ حدوداً در فاصله سال‌های ۹۴۶-۹۴۱ در ۲۵ سالگی در شهر تبریز ازدواج کرد. از عبدی‌بیگ دو پسر به نام‌های شمس‌الدین محمد مؤمن و جلال‌الدین محمد به یادگار ماند. عبدی‌بیگ خوش‌قریحه بود و در مثنوی‌سرایی دستی تمام داشت. «در وادی شعر و فضیلت از دیگران ممتاز و مستثنی است و به صفای طبیعت و جودت قریحت و تزکیه نفس و تصفیه خاطر مثل و مانند ندارد و از اکثر سالکین مسالک سخنوری در پیش است و از مثنوی‌سرایان و معاصران زمان خود بیش» (میر تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۹۵: ۲۲۸). او در همان سال‌های آغازین فعالیت‌های ادبی بود که گویا به تشویق شاه طهماسب و قاسمی گنابادی مثنوی‌هایی می‌سروده و در سلک پیروان مکتب ادبی نظامی درآمده است و خمسه نظامی بسیار بر شیوه شاعری او تأثیر گذاشته است. «در شعر ید بیضا دارد و خیال‌انگیزی او در مثنوی بسیار نازک و پرچاشنی واقع شده» (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ تعداد ابیات مثنوی‌های موجود او جمعاً بالغ بر ۵۴۰۰۰ بیت است؛ او خمسه نظامی را سه بار پاسخ گفته است:

خمسه اول: مظهرالاسرار، جام جمشیدی، مجنون و لیلی، هفت اختر، آیین اسکندری.

خمسه دوم: جوهر فرد، دفتر درد، فردوس‌العارفین، انوار تجلی، خزائن‌الملکوت.

خمسه سوم: روضه‌الصفات، دوحه‌الازهار، جنت‌الاثمار، زینت‌الاوراق، صحیفه‌الخلاص.

مظهرالاسرار در سال ۹۴۸ (ه. ق) در بحر سریع سروده شد. عبدی‌بیگ آن را به استقبال از مخزن‌الاسرار نظامی

سرود. مظهرالاسرار با توحید، مناجات و نعت پیامبر (ص) آغاز می‌شود. در بخش بعدی دلایل به‌نظم کشیدن کتاب

را بیان می‌کند و به پیروی از نظامی سه خلوت می‌آورد و بعد از آن به مقالات و حکایات می‌پردازد. در هریک از بیست مقاله این اثر، حکایاتی در موضوعات مختلف وجود دارد و شاعر برای اثبات دیدگاه خود از آنها بهره می‌گیرد. او در این حکایات منظوم - که اساساً بر مبنای احکام دینی و آیات قرآن تهیه شده است - می‌کوشد انسان‌ها را از مبادرت به اعمال بد و نکوهیده بر حذر دارد و آنها را از حساب و کتاب و کتاب روز قیامت بترساند. دسته‌ای دیگر از حکایات این مثنوی که مربوط به مسائل عادی زندگی روزمره است از مسائلی همچون درست‌کرداری، راستی، فروتنی و مهمان‌نوازی سخن می‌گوید. حکایت‌هایی که مربوط به مسائل تاریخی است از لحاظ مضمون بسیار درخور توجه است. شاعر در خلال این حکایات صحبت را به وضع دوران خود می‌کشاند و به نقد آن می‌پردازد. عبدی‌بیگ یکی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب ادبی نظامی گنجوی در قرن دهم هجری قمری است. او در تمام مثنوی‌های خود از این استاد بی‌نظیر سخن با احترام یاد کرده و هنرش را ستوده است:

غواص محیط نکته‌دانی	الماس لآلی معانی
استاد سخنوران نامی	فهرست محققان نظامی
تا چهره گشود از معانی	افتاد قلم به دست مانی
در شغل سخن مواظبت داشت	با روح قدس مصاحبت داشت

(عبدی‌بیگ، ۱۹۶۷: ۳۵)

اهمیت و ضرورت پژوهش در این است که با مقایسه این دو اثر و مشخص شدن میزان نوآوری یا تقلید عبدی‌بیگ، جایگاه و اعتبار دو شاعر آشکارتر می‌شود و خوانندگان مقام سخن و شأن هر شاعر را بهتر درمی‌یابند. این نوع پژوهش اگرچه در داخل یک فرهنگ و یک زبان انجام می‌شود، ولی از نظر ادبیات تطبیقی و بینامتنیت اهمیت و ضرورت بسیار دارد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره مخزن‌الاسرار پژوهش‌های زیادی انجام شده، ولی مظهرالاسرار عبدی‌بیگ نیاز به تحقیق بیشتری دارد. البته در مقایسه معراج‌نامه دو اثر، پژوهشی انجام نشده و این مقاله نخستین کار در این موضوع است. برای نمونه به چند پژوهش مرتبط با معراج‌نامه و به‌ویژه معراج‌نامه نظامی اشاره می‌شود: «جلوه معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خمسه نظامی گنجوی» (نوریان و حاجی زاده، ۱۳۹۰). در این مقاله موضوع معراج در خمسه نظامی بررسی شده و روش کار و نتایج آن با مقاله حاضر متفاوت است؛ «تحلیل عرفانی تجلی حق و مشاهده حضرت محمد (ص) در معراج (براساس روایت نظامی گنجوی)» (سلیمانی، ۱۳۹۸). این مقاله نیز به معراج پیامبر (ص) از منظر عرفانی نگریسته و فقط به روایت نظامی اختصاص دارد؛ دو مقاله «بررسی تطبیقی معراج نبوی در مثنوی‌های شعر فارسی تا قرن هشتم» (محمدزاده، ۱۳۹۹) و مقاله «بازتاب معراج پیامبر (ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم» (حاجی - زاده، ۱۳۹۱)، به شکل کلی به موضوع معراج در شعر فارسی تا قرن هشتم پرداخته‌اند و شامل مظهرالاسرار نمی‌شوند. با توجه به پیشینه پژوهش نشان داده می‌شود که مقاله حاضر از نظر موضوعی و روش کار با دیگر پژوهش‌های مرتبط متفاوت است و دارای نوآوری و نتایج تازه‌ای است.

۱-۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته که پس از بررسی معراج‌نامه نظامی و عبدی‌بیگ، از نظر بلاغی، ترکیبات زبانی و مضمونی و محتوایی هر دو با هم تطبیق داده شده‌اند.

۲. بحث و بررسی

موضوع و سؤال اصلی این است که *مظهرالاسرار* عبدی‌بیگ از نظر محتوایی، بلاغی و ترکیب‌سازی چه اشتراک و افتراقی با *مخزن‌الاسرار* نظامی دارد؟ و میزان ابتکار و تقلید آن تا چه حدی است؟

۲-۱. مقایسه معراج‌نامه دو شاعر

معراج‌نامه در *مخزن‌الاسرار* شامل ۶۸ بیت است و در *مظهرالاسرار* ۷۱ بیت؛ بنابراین تعداد ابیاتشان نزدیک به هم است و برای مقایسه و تحلیل، سنخیت و تناسب مطلوبی دارند. در معراج‌نامه هر دو شاعر، عناصر مشترک زیادی دیده می‌شود که از نظر مضمونی، بلاغی و زبانی قابل مقایسه و تحلیل است؛ در بخش موضوعی، ساختار محتوایی دو اثر بررسی می‌شود تا میزان ابتکار و تقلید مقایسه شود و جهات فکری هر دو شاعر در توصیف این واقعه معلوم گردد؛ در بخش بلاغی با مرکزیت تشبیه و استعاره به آفرینش‌های ادبی و تصویرگری‌های دو شاعر پرداخته می‌شود و ساختار موضوعی تشبیهات و استعاره‌ها ارزیابی خواهد شد؛ در بخش ترکیبات زبانی به سبک ترکیب‌سازی دو شاعر و بهره‌گیری آنها از زنجیره زبان، پرداخته شده تا میزان نوآوری یا کلیشه‌ای بودن زبان دو اثر بررسی شود.

۲-۲. ساختار بلاغی معراج‌نامه‌ها (تشبیهات و استعاره‌ها)

یکی از مباحث مهم در مقایسه دو اثر، بررسی ساختار بلاغی است که می‌توان از وجوه مختلفی بررسی و تحلیل کرد. اغلب در بحث بلاغت، گرایش شاعر به تشبیه و استعاره می‌تواند تا حدودی نظام ذهنی او را نشان دهد. شاعر استعاره‌گرا به محور جانشینی زبان بیشتر گرایش دارد و با آوردن استعاره کلام خود را مخیل‌تر و دیرپاب‌تر می‌کند و خواننده را در تجربه شاعرانه خود به یاری می‌طلبد. شاعر تشبیه‌گرا به محور هم‌نشینی زبان توجه بیشتری می‌کند؛ زیرا ارکان تشبیه به‌ویژه مشبه و مشبه‌به باید در زنجیره زبان حاضر باشند و تلاش ذهنی خواننده در درک این تجربه شاعرانه کمتر است. بررسی تشبیهات و استعاره‌های هر دو معراج‌نامه می‌تواند خواننده را با فضای ذهنی و زبانی دو شاعر بهتر آشنا کند.

۲-۲-۱. تشبیهات

معراج‌نامه نظامی شامل ۶۸ بیت است و در این ابیات در مجموع ۲۹ تشبیه به کار رفته است؛ به چند نمونه از این تشبیهات اشاره می‌شود:

مازاغ به سرمه:

زان گل و زان نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه مازاغ داشت

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۷)

قالب به قفس و دل به مرغ:

با قفس قالب ازین دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه

(همان: ۱۴)

مه به نعل:

نَافِ شَبِّ آگَنده ز مَشکِ لَبَشِ نَعْلِ مَه افکنده سَم مَرکَبَشِ

(همان: ۱۶)

تشبیهات دیگر عبارت‌اند از: کاینات به حرم؛ ملک به مرغ؛ زمین به بحر؛ بحر زمین به کان؛ پیامبر (ص) به گوهر؛ سرطان به تاج؛ پیامبر (ص) به سنبل تر؛ پیامبر (ص) به آفتاب؛ پیامبر (ص) به برج دلو؛ تخت به ثریا؛ گل به لشکر؛ زمین به ربع؛ پویه پای براق به برق؛ باز کبوترنمای به کبک؛ باز کبوترنمای به فاخته؛ سدره به صدره؛ پیامبر (ص) به گل؛ پیامبر (ص) به غریبان راه؛ قدم به تاج، هستی به تن؛ عرش به بنه؛ خلقت به پرده؛ پیامبر (ص) به سخن؛ سخن به مهر؛ بو به جاندار و (نظامی، ۱۳۸۳: صفحات ۱۴ تا ۱۹). با توجه به تشبیهات فوق می‌توان موضوعات مربوط به مشبه را از نظر بسامد این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱۳ مورد از مشبه‌ها به پیامبر (ص) اختصاص دارد و طبیعی است که با توجه به مرکزیت موضوع معراج و رابطه آن با حضرت رسول، بیشترین بسامد را داشته باشد؛ پیامبر (ص)، قالب، جسم، دل، هستی، سخن و... از مشبه‌های مرتبط با پیامبر (ص) است. به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

بَحْرِ زَمینِ کَانَ شَدِ اَوِ گَوهرِشِ بَرْدِ سَپهرِ اَز پِی تَاجِ سَرشِ

(همان: ۱۵)

۷ مورد از مشبه‌ها به خلقت و طبیعت اختصاص دارد و نشان می‌دهد شاعر از عناصر طبیعت در کلام خود بهره بیشتری برده است؛ کاینات، زمین، گل و... از این منظر قابل توجه است و از ابزارهای نظامی برای توصیف واقعه معراج شده است. مانند:

اَز گَلِ اَن رَوْضَه باغِ رَفیعِ رَبعِ زَمینِ یافته رنگِ رِیعِ

(همان: ۱۶)

۵ مورد از مشبه‌ها به پدیده‌های سماوی و آسمانی اختصاص دارد؛ برج سرطان، مه، عرش، سدره و... از این زمره‌اند و متناسب با تصویرگری موضوع معراج به کار رفته است. مانند:

سَدْرَه شَدِه صَدْرَه پِیراهنشِ عَرشِ گَریبانِ زده در دامنشِ

(همان: ۱۷)

پس از این موارد به حیوانات و مفاهیم می‌رسیم که به ترتیب ۳ و ۱ مورد هستند (رجوع شود به جدول شماره یک). چنان‌که می‌بینیم دلیل حضور عناصر فوق، موضوع معراج و حوادث مربوط به آن است و جایی برای استفاده از سایر موضوعات نبوده است و موقعیت متنی اجازه بهره‌گیری از دیگر عناصر را نمی‌دهد.

به مشبه‌های تشبیهات نظامی هم اگر دقت شود به ترتیب حضور اشیاء ۹ مورد، طبیعت و زمین ۸ مورد، انسان ۵ مورد، حیوانات ۴ مورد و پدیده‌های سماوی ۳ مورد دیده می‌شود؛ برای هر مورد مثالی ذکر می‌شود:

قالب به قفس:

بِا قَفَسِ قَالِبِ اَز یَینِ دَامگاهِ مَرغِ دَلشِ رَفته به آرامگاهِ

(همان: ۱۴)

پیامبر به گل:

چون گل ازین پایهٔ فیروزه فرش دست‌به‌دست آمده تا ساق عرش

(همان: ۱۷)

پیامبر به غریبان راه:

او به تحیر چو غریبان راه حلقه زنان بر در آن بارگاه

(همان)

باز کبوترنمای به کبک:

کبک‌وش آن باز کبوترنمای فاخته‌رو گشت به فرهمای

(همان)

تخت به ثریا:

تابه حمل تخت ثریا زده لشکر گل خیمه به صحرا زده

(همان: ۱۶)

چنان که می‌بینیم اشیاء و طبیعت و زمین در تصویرسازی نظامی و تشبیه امور به آنها نقش بیشتری ایفا کرده‌اند. در شیوهٔ تصویرسازی نظامی وجود اشیاء به‌عنوان مشبه‌به جهت ملموس و عینی کردن تصویر است. اشیائی مانند قفس، گوهر، تاج، نعل، صدره، سرمه، پرده، مَهر و... از این زمره‌اند و هر کدام مشبه‌به موضوعاتی قرار گرفته‌اند که غیرمستقیم به پیامبر (ص) و واقعهٔ معراج مرتبط می‌شوند. طبیعت و زمین نیز از مشبه‌به‌های پرسامد این بخش است؛ کلماتی مانند کان، سنبل تر، گل و... از این جمله هستند. پس از طبیعت، انسان و سپس حیوانات پرسامدتر هستند و در تشبیه‌سازی مورد نظر نظامی بسیار مؤثر شده‌اند. البته از نظر محسوس بودن یا انتزاعی بودن نیز این تشبیهات جای بررسی دارد؛ زیرا در یک طرف واقعهٔ معراج و عالم غیب قرار دارد و در طرف دیگر پیامبر (ص) و دنیای این سری (رجوع شود به جدول شماره دو).

معراج‌نامهٔ عبدی‌بیگ نیز ۷۱ بیت است و مجموعاً ۴۵ تشبیه به کار رفته‌است؛ به چند مورد اشاره می‌شود:

خاک به شبستان:

جرم فلک گشته چو خور شعله‌ناک روشن ازو گشته شبستان خاک

(عبدی‌بیگ، ۱۹۸۶: ۱۷)

دل به مرغ:

شوق ز خواب و خورشش بازداشت مرغ دلش میل به پرواز داشت

(همان: ۱۸)

اوحی به افسر:

افسر اوحی به سر از عز و ناز بر کتفش خلعت اسرای طراز

(همان: ۱۹)

شب به روز؛ مه به نور الهی؛ رخسار نبی به مهر؛ هدی به نور؛ جرم فلک به خور؛ دل به چراغ؛ خواب به سرمه؛ عشق

به آتش؛ قامت به ستون؛ نور و سرور به عالم؛ مرکب به نور؛ پیکر به نور؛ نظر به جاسوس؛ نور به عین؛ مهر به ماه؛ پر به شعله؛ لامکان به ناحیه؛ حرکت مرکب به سخن؛ حرکت مرکب به دل عاشق؛ سایه به اثر آب؛ حرکت مرکب به دعوات؛ حرکت مرکب به وحی؛ حرکت مرکب به سیل؛ حرکت مرکب به آتش؛ حامل تنزیل به قاصد نورانی؛ تیر به خوشه چین؛ گرد ره به سرمه؛ سپهر به فرد منتظر؛ اسری به خلعت؛ ماه به منجم؛ سرطان به اسطرلاب؛ نورافشاندن به فواره؛ مریخ به گل؛ برآمدن مشتری به رخ و ابروی یار؛ ثم استوی به عبادتگه؛ معرفت به پیراهن؛ گوش به راه؛ عنایت به مشهور؛ دل به صدف؛ پیامبر (ص) به قطره؛ پیامبر (ص) به دریای راز؛ راز به دریا (عبدی بیگ، ۱۹۸۶: صفحات ۱۷ تا ۲۰). با توجه به ۴۵ مورد تشبیه عبدی بیگ، باید گفت نسبت تشبیهات او در مقایسه با نظامی بیشتر است.

با بررسی مشبه‌های تشبیهات عبدی بیگ می‌بینیم که عناصر سماوی و آسمانی ۱۲ مورد از مشبه‌های او را تشکیل می‌دهد و بیشترین بسامد را دارد؛ مه، فلک، نور، مهر، سابه، تیر، سپهر، ماه، سرطان، مریخ، مشتری و... از آن جمله است که هم به دلیل فضا سازی معنوی و روحانی مربوط به معراج و هم به دلیل وفور سیارات و صور فلکی، بسامد آن بیشتر است. مفاهیم و معانی مجرد و انتزاعی نیز از مشبه‌های پرسامد مورد نظر عبدی بیگ است؛ هدی، عشق، لامکان، اوحی، اسری، ثم استوی، معرفت، عنایت و راز از آن جمله هستند و این مشبه‌ها بر فضای معنوی و روحانی توصیف و تصویرگری عبدی بیگ می‌فزاید و در القاء معنا و مفهوم معراج بسیار مؤثر شده است. همچنین خود پیامبر (ص) به عنوان مشبه در تشبیهات حضور پررنگی دارد و در تصویرگری مرتبط با معراج نقش بسیاری دارد. سایر عناصر مانند حیوانات، خلقت و طبیعت در مرحله بعد قرار می‌گیرند و با توجه به بسامد کم طبیعت و خلقت (۳ مورد) مشخص می‌شود که مشبه تشبیهات عبدی بیگ به جای آنکه از طبیعت و خلقت انتخاب شود، بیشتر از عناصر فلکی و سماوی و مفاهیم مجرد و انتزاعی برگزیده شده است. همین امر تشبیهات را به فضای غیر جسمانی و دور از طبیعت دنیوی هدایت کرده و تصویرگری عبدی بیگ در خدمت موضوع و محتوای معراج‌نامه قرار گرفته است (رجوع شود به جدول شماره یک). به چند مورد از مشبه‌های تشبیهات عبدی بیگ اشاره می‌شود:

مهر به مه:

طلعتی از نور حق آراسته مهر چو مه از رخ او کاسته

(همان: ۱۸)

ثم استوی به عبادتگه:

بود برین گونه روان جابه جا تابه عبادتگه ثم استوی

(همان: ۲۰)

حرکت مرکب پیامبر به سیل و آتش:

گه به زمین عزم کنان همجو سیل گاه چو آتش به هوا کرده میل

(همان: ۱۹)

در بخش مشبه‌ها، طبیعت و زمین با ۱۵ مورد بیشترین حضور را در تشبیهات عبدی بیگ دارد و اغلب شاعر برای عینی کردن و ملموس شدن تصویر شعری خود از طبیعت و عناصر آن به عنوان مشبه بهره می‌گیرد. سپس اشیاء با ۱۰ مورد قرار می‌گیرد و این مورد هم به عینی سازی و پذیرفتنی بودن تشبیه و تصویر کمک می‌کند؛ انسان و عناصر

فلکی و سماوی نیز هر یک با ۸ مورد تکرار در مرحله بعد قرار می‌گیرند (رجوع شود به جدول شماره دو). به چند مورد از مشابه‌های او نیز اشاره می‌شود:

سایه به اثر آب:

سایه از و مانده به ره در شتاب چون اثر آب که ماند ز آب
(همان: ۱۸)

دل به چراغ:

خواجه برافروخته از دل چراغ بادل بیدار به خواب فراغ
(همان: ۱۷)

نظر به جاسوس:

بود ز جاسوس نظر تیز تر کز نهمین چرخ نمودی گذر
(همان: ۱۸)

جدول ۱

موضوعات مشابه	بسامد در مخزن‌الاسرار	بسامد در مظهر‌الاسرار
پیامبر (ص)	۱۳	۸
خلقت و طبیعت	۷	۳
عناصر فلکی و سماوی	۵	۱۲
حیوانات	۳	۹
مفاهیم	۱	۱۱
عالم غیب	-	۱
جوارح انسان	-	۱
مجموع	۲۹	۴۵

جدول ۲

موضوعات مشابه به	بسامد در مخزن‌الاسرار	بسامد در مظهر‌الاسرار
عناصر فلکی و سماوی	۳	۸
عناصر مربوط به طبیعت و زمین	۸	۱۵
اشیاء	۹	۱۰
حیوانات	۴	-
انسان	۵	۸
مفاهیم مجرد و انتزاعی	-	۴
مجموع	۲۹	۴۵

۲-۲-۲. استعاره‌ها

نظامی در معراج‌نامه خود در مجموع از ۷۸ استعاره استفاده کرده است؛ استعاره‌ها اغلب با محوریت پیامبر (ص)، بروج و سیارات، مرکب پیامبر (ص)، عالم غیب و وادی معراج پدید آمده‌اند و شامل استعاره‌های مصرحه و مکنیه است؛ نظامی این تعداد استعاره را در ۶۸ بیت آورده که حاکی از تراکم و ازدحام استعاره در این ابیات است. چنان‌که گذشت استعاره‌های نظامی در معراج‌نامه بیشتر با محوریت پیامبر (ص)، افلاک و بروج، عالم غیب و متعلقات آنها

شکل گرفته است؛ به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* استعاره‌های مرتبط با پیامبر(ص)

ملک نیمروز؛ مشعل گیتی فروز؛ مائده؛ نرگس؛ یوسف دلوی؛ یونس حوتی؛ گل؛ گوهر شب؛ مشک لب. مانند:

نیم شبی کان ملک نیمروز کرد روان مشعل گیتی فروز

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)

ملک نیمروز استعاره از خورشید و پیامبر است.

* استعاره‌های مرتبط با عالم غیب

آرامگاه؛ مرغ الهی؛ شب عنبرین؛ روضه باغ رفیع؛ سفت ملایک؛ گریبان زدن عرش؛ گل و نرگس؛ باغ؛ پایه فیروزه فرش؛ ساق عرش؛ بارگاه؛ در راز؛ پرده. مانند:

مرغ الهیش قفس پر شده قالبش از قلب سبکتر شده

(همان)

مرغ الهی استعاره از روح پیامبر است.

* استعاره‌های مرتبط با افلاک و بروج

از دیده عماری کردن نه فلک؛ مشعلداری کردن زهره و مه؛ وداع کردن روز؛ سماع کردن شب؛ خرقه در انداختن فلک؛ بردن سپهر پیامبر(ص) را؛ سنبله بر اسد انداختن خوشه؛ زهره شب سنج ترازو به دست؛ سجود ترازو؛ ستر کواکب؛ ناف شب. مانند:

نه فلک از دیده عماریش کرد زهره و مه مشعلداریش کرد

(همان)

انتساب دیده و عماری کردن به نه فلک استعاره پدید آورده است؛ مصراع دوم هم دارای استعاره است.

* استعاره‌های دیگری که نظامی از آنها بهره گرفته است:

دامگاه؛ قفس؛ ربودن میل به میل پیامبر(ص) را؛ رخس؛ باز کبوترنمای؛ سر هستی؛ گریبان طبیعت؛ شراب؛ جانداروی جانها.

استعاره‌های مصرحه و مکنیه تقریباً به شکل مساوی و یکسان در معراج‌نامه نظامی وجود دارد و چنان که اشاره شد این استعاره‌ها بیشتر برای خود پیامبر(ص)، عالم غیب و... آورده شده است. در بسیاری از این استعاره‌ها عناصر فلکی و سماوی بیشتر نمود پیدا می‌کنند. با توجه به تعدد استعاره‌ها در برابر تشبیهات، فضای درونی و معنوی خاصی در معراج‌نامه نظامی شکل گرفته است. این استعاره‌ها بیشتر در محور جانشینی و با عنصر محوری شباهت پدید آمده و در مقایسه با محور هم‌نشینی و قطب مجاورت اغلب سبب خیال‌انگیز تر شدن و درونی شدن فضای کلام می‌شود. هم موضوع معراج و هم عناصر زبانی و بلاغی به کاررفته توسط نظامی به شکل‌گیری این فضا کمک بسیاری کرده است. میزان استعاره‌های مصرحه مقداری از استعاره‌های مکنیه بیشتر است و این امر به تقویت محور جانشینی زبان منجر می‌شود. یکی از دلایل این امر، وزن مخزن/الاسرار است. اغلب استعاره مصرحه در یک واژه اتفاق می‌افتد و با بحر سریع سازگارتر است، از سوی دیگر در ایجاد استعاره مکنیه، هم‌نشینی واژگانی بر جانشینی، غلبه دارد و نظامی

نشان داده است که در هر دو بُعد توانایی خوبی دارد، ولی استعارهٔ مصرحه در ایجاد فضای شاعرانهٔ مدنظر او قابلیت بهتری دارد؛ زیرا با صراحت فضا سازی می‌کند و غرض شاعر را برمی‌آورد، ولی در استعارهٔ مکنیه، مقداری پوشیدگی و ابهام وجود دارد.

همان‌طور که دیده می‌شود عناصر فلکی و طبیعت به‌عنوان استعاره، نقش زیادی در معراج‌نامهٔ نظامی دارد. برخی از استعاره‌های نظامی به‌نسبت، نو و تازه است؛ مانند از دیده‌عماری کردن نه فلک، خرقة در انداختن فلک، میل به میلش به تبرک ربود، سنبله را بر اسد انداختن خوشه، زهرهٔ شب سنج ترازو به دست، باز کبوترنمای، گریبان‌زدن عرش در دامنش.

عبدی‌بیگ در ۷۱ بیت معراج‌نامه اش در مجموع، ۶۴ استعاره آورده است که میزان تراکم استعاره‌ها در ابیات او کمتر از نظامی است. دلیل این امر به سبک شاعر و توانایی‌های زبانی او برمی‌گردد. اغلب استعاره در مقایسه با تشبیه، فضای مبهم‌تر و دور از دسترس‌تری در شعر ایجاد می‌کند. برخی از شاعران مانند نظامی و خاقانی استعاره‌گرا هستند و برخی تشبیه‌گرا. عبدی‌بیگ نیز در مقایسه با نظامی بیشتر به تشبیه تمایل دارد. آسمان و افلاک، پیامبر (ص) و معنویت شب معراج محور اغلب استعاره‌های عبدی‌بیگ است. بسامد استعاره‌های مکنیه در ابیات او از استعاره‌های مصرحه بیشتر است و هم‌نشینی مشبه و ملاتمات مشبه‌به در زبان او بیشتر دیده می‌شود و بیشتر از طریق تشخیص و جان‌دادن به پدیده‌های بی‌جان، فضای کلام خود را مخیل‌تر و پویاتر کرده است.

*استعاره‌های مربوط به افلاک و بروج

مه شب فروز؛ کسب نور کردن ماه؛ بی‌نیازی ماه؛ دیدهٔ شب؛ فلک پرسرور؛ برق‌رو؛ ابرصفت؛ به‌جای ماندن سایه؛ هفت‌بام؛ سرمه‌یابی و شتاب سبوع سماوات؛ بهره‌مند شدن سپهر؛ نثار کردن چرخ؛ منجم‌بودن ماه؛ پیش‌آمدن ماه؛ ساعت خوب اختیار کردن ماه؛ پیرایه‌سنجی زهره؛ گنج‌افشانی ثور؛ رخ‌مریخ؛ فیض‌رسانی زحل؛ مه‌خرگه‌نشین؛ به‌پافتادن کرسی و عرش. مانند:

ماه ز خورشید شده بی‌نیاز وام همه ساله بدو داده باز

(عبدی‌بیگ، ۱۹۸۶: ۱۷)

بی‌نیازی ماه از خورشید، و وام خورشید بازدادن توسط ماه، استعاره است.

*استعاره‌های انسانی

شعلهٔ عشق؛ دل‌بیدار؛ اشک افاقت شعار؛ روی دل؛ قاصد؛ گوش دل و...؛ مانند:

گوش دلش چون صدف راز گشت هم به‌زمان سوی زمین باز گشت

(همان: ۲۰)

گوش دل اضافهٔ استعاری است.

*استعاره‌های دیگر

آبرویافتن سجاده؛ شرف یافتن اقصی؛ رخ مصحف؛ مصحف فرخنده‌فال. مانند:

گریه‌کنان رفته به سجده فرو یافته سجاده ازو آبرو

(همان: ۱۸)

آبرو یافتن سجاده استعاره است، همراه با ایهام در آبرو یافتن یا آب رو و اشک پیامبر را دریافتن.

۳-۲. نوآوری در ترکیب‌سازی

نظامی در معراج‌نامه خود طبق معمول زبان و سبکش از نوآوری‌های زبانی و ترکیب‌های بیشتری استفاده می‌کند؛ به برخی از این نوآوری‌ها پرداخته می‌شود:

روان کردن مشعل گیتی فروز

روان کردن	مشعل گیتی فروز
فعل مرکب	گروه مفعولی
	استعاره مصرحه

با توجه به استعاری بودن گروه مفعولی در این عبارت، معنای ظاهری آن کنار نهاده می‌شود و به ذات و باطن پیامبر (ص) اشاره می‌شود. «مشعل گیتی فروز هم ذات پاک اوست» (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴).

از دیده عماری کردن نه فلک

نه فلک	از دیده	عماری کردن
نهاد	متمم وابسته به نهاد	فعل مرکب یا مفعول و فعل
	درمجموع استعاره مکنیه	عماری مشبه به تشبیه مضمیر

علاوه بر استعاره مکنیه و تشخیصی که در این گزاره دیده می‌شود، رابطه شباهت پنهانی بین دیده و عماری ایجاد شده و عماری کردن هم، معنای کنایی عزیزداشتن و برچشم‌نشاندن را به خود گرفته است (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

خرقه در انداختن فلک

فلک	خرقه	درانداخت
نهاد	مفعول	فعل
	کنایه از نشاط، تسلیم محض و روشن شدن	

خرقه قائل شدن برای فلک موجب استعاری شدن گزاره شده است، اما ترکیب خرقه درانداختن با توجه به ایهام و پوشیدگی‌ای که دارد سبب کنایی و خیال‌انگیزتر شدن ساختار این گزاره شده است؛ این کنایه می‌تواند واجد این معانی باشد: نشاط و سماع صوفیانه (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)، نشاط (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷)، کنایه از تسلیم محض (دهخدا)، علاوه بر این معانی به معنای روشن شدن فلک و کناررفتن تاریکی و کبودی آسمان (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

قفس پر شدن مرغ الهی

مرغ	الهی	قفس پر	شد
نهاد	صفت	مسند	فعل ربطی
		- قفس استعاره مصرحه از جسم	
		- ایهام (از قفس/ با قفس پریدن)	

مرغ الهی استعاره از روح و جان پیامبر (ص) است و قفس پر شدن آن با ایهام ظریفی همراه است؛ این ایهام با توجه به حرف اضافه‌ای ایجاد شده که ظاهراً در عبارت ذکر نشده است و چنین ایهامی بدیع و خاص است؛ زیرا حرف اضافه در تقدیر می‌تواند از یا با باشد و دو معنای متفاوت در بیت ایجاد کند؛ از قفس جسم پریدن روح یا با

قفس جسم پریدن روح که می‌تواند به جسمانی بودن معراج یا روحانی بودن آن تعبیر شود. «جان وی قفس جسم را بال و پر پرواز خویش ساخت» (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)، «قفس پر: با قفس پرنده، روح و جسم حضرت رسول اکرم (ص) هر دو با هم به معراج شتافته است» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

صدره پیراهنش شدن سدره؛

صدره پیراهن	شده	سدره
مسند و مضاف الیه	فعل	نهاد
مشبه به		مشبه

این مصراع در شروع مخزن‌الاسرار دو گونه آمده است: «سدره شده صدره پیراهنش... سدره‌المنتهی صدره و پیراهن او شد» (نظامی، ۱۳۸۳: ۱۵) و «صدره سدره شده پیراهنش... سینه سدره پیراهن او شده بود؛ یعنی درخت سدره او را فرا گرفته بود» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۸۲). در نسخه دستگردی تشبیه مرکزیت دارد و در شرح زنجانی استعاره پررنگ‌تر است.

سرمه مازاغ داشتن نرگس او؛

داشت	سرمه مازاغ	نرگس او
فعل؛ همچنین سرمه داشت ممکن است فعل مرکب دانسته شود	گروه مفعولی	نهاد و مضاف الیه
	اضافه تشبیهی تلمیحی	استعاره مصرحه
سرمه مازاغ داشتن: نگاه‌نکردن و به چیزی ننگریستن		

نرگس نهاد است، ولی نهاد عادی نیست، بلکه استعاره از چشم پیامبر (ص) است. سرمه مازاغ نیز تشبیهی نو و آمیخته با تلمیح است و مجموع سرمه مازاغ داشت که به نهاد استعاری نسبت داده شده، یک گزاره به‌ظاهر دستورگرایز تشکیل داده و همین امر سبب زیبایی بیان و ساختار بلاغی دستوری بیت شده است.

سر از گریبان طبیعت بیرون کردن

بیرون کرد	سر	گریبان طبیعت
فعل مرکب	مفعول	متمم و مضاف الیه
ممکن است سر بیرون کردن در مجموع فعل مرکب دانسته شود		استعاره مکنیه

گریبان طبیعت باعث استعاری شدن عبارت شده و سر بیرون کردن از گریبان طبیعت به معنی بیرون رفتن از عالم طبیعت و رفتن به عالم غیب، بر خیال‌انگیزی بیت افزوده است.

نظامی در معراج‌نامه خود در مجموع ۳۵ مورد از این ترکیبات و عبارات آورده و به فضا سازی کلام و زبان خود اقدام کرده و همین امر به زبان او تشخص ویژه‌ای داده است. به چند نمونه دیگر از این نوع عبارات اشاره می‌شود: بحر زمین کان شدن؛ سنبله را بر اسد انداختن؛ از دم سیسنبری نوش ریختن؛ عقرب نیلوفری؛ گل آن روضه باغ رفیع؛ ستر کواکب را قدم پیامبر (ص) می‌درید؛ سفت ملایک و علم کشیدن؛ آکنده شدن ناف شب از مشک لب؛ برق - شدن پویه پای براق؛ کبک‌وش آن باز کبوترنمای؛ فاخته‌رو گشتن به فر همای؛ عرش و گریبان زدن در دامن پیامبر (ص)؛ گل شدن سرو؛ پایه فیروزه فرش؛ ساق عرش؛ او هم از آمیزش خود باز ماندن؛ از آستین عرش علم - بر کشیدن؛ تن هستی و دم جان شمردن؛ به پایان رسیدن بنه عرش؛ گهرخانه اصلی؛ سر به خیالات فرونی‌آوردن دیده؛ از

در تعظیم سرای جلال پرده در انداختن؛ پای شد آمد به سر انداختن؛ از خود به در آمدن سخن؛ ناز کش بودن رحمت حق؛ از سفر عشق نیاز آمدن؛ جانداروی جانها.

زبان عبدی بیگ در *مظهر الاسرار* - و بخش معراج نامه که محل بحث است - خیلی نوآورانه و مبتکرانه نیست و بیشتر از ساختارهای زبانی و ترکیبات معمولی استفاده کرده و میزان آفرینش و ابتکارش کم است؛ دلیل این امر به قدرت آفرینش زبانی شاعر مربوط می شود، اصولاً هر شاعری در ترکیب سازی و محور هم نشینی زبان، مبدع و نوآور نیست. عبدی بیگ نیز در مقایسه با نظامی از این منظر، فاصله بسیاری دارد. شاعرانی مانند فردوسی و نظامی که در آفرینش های زبانی صاحب سبک باشند در تاریخ ادبیات فارسی نادرند و اغلب شاعران در این عرصه نوآور نیستند. ترکیبات او در این بخش ۱۳ مورد است که در ادامه بحث به برخی از نوآوری های زبانی او اشاره می شود: روز کواکب قران؛ از نقطه شین یاد دادن؛ شعله ناک؛ اشک افاضت شعار؛ سر زده پر از تن او شعله وار؛ خرد افزا پیام؛ افسر اوحی؛ خلعت اسری طراز؛ ماه و منجم صفت بودن؛ یونس ماهی قرین؛ قمر خرگهی؛ مه خرگه نشین؛ عبادتگه ثم استوی. به چند مورد از نوآوری های او می پردازیم:

جرم فلک گشته چو خور شعله ناک روشن ازو گشته شبستان خاک

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۷)

شعله ناک در این بیت ترکیب تازه ای است، معمولاً ناک وندی است که بیشتر با اسامی معنا می آید؛ مانند دردناک، رازناک، اندوهناک و...؛ عبدی بیگ آن را با شعله آورده که اسم ذات است و این ترکیب، شعله ور شدن و روشنی را بیشتر القاء می کند.

عاقبت از اشک افاضت شعار خواب بشست از نظرش سرمه وار

(همان: ۱۸)

اشک افاضت شعار، ترکیب موصوف و صفتی است و صفت افاضت شعار ضمن ایجاد ترکیبی نو، فضایی معنوی و روحانی به بیت داده است.

گاه به ماهی شده منزل گزین بر صفت یونس ماهی قرین

(همان: ۲۰)

یونس ماهی قرین، موصوف و صفت است و ماهی قرین، ترکیب تازه ای است که همراه معنای تلمیحی آن، ساختار جدیدی ایجاد کرده و معنای ایهامی آن یعنی ماهی دریا و ماه آسمان، به فضا سازی بیت کمک کرده است. چنان که دیده شد، جمله ها و عبارات *مخزن الاسرار* درهم تنیده و پر از روابط بلاغی و دستوری است، ولی در گزاره ها و عبارات *مظهر الاسرار* خبری از این ویژگی ها نیست و عبدی بیگ بیشتر در گروه کلمات و ترکیبات زبانی دست به نوآوری و آفرینش زده است؛ ترکیباتی مانند شعله ناک، خرد افزا پیام، افسر اوحی، خلعت اسری طراز و...؛ این ترکیبات بیشتر به شکل اضافه تشبیهی و موصوف و صفت و واژگان مشتق و مرکب دیده می شوند؛ بنابراین نظامی در سطح جمله و گزاره های زبانی بیشتر نوآوری می کند و در دل این گزاره ها و جملات از گروه کلمات و ترکیبات و... استفاده می کند، ولی عبدی بیگ بیشتر در سطح واژگانی و لغوی به این کار دست می زند. نوآوری نظامی محدود به واژگان نمی شود و در ساخت گزاره ها و جملات نیز مبدع است. نظامی در به گزینی تمام سطوح

زبان صاحب‌سبک است و برخی از جملات او منحصر به فرد و تکرار نشدنی است، اما عبدی‌بیگ از این منظر قابل قیاس با نظامی نیست و نوآوری‌های زبانی چندانی به ویژه در سطح نحوی ندارد.

۲-۴. مقایسه محتوایی و مضمونی

برخی از موضوعات مطرح شده در بخش معراج‌نامه دو اثر مشترک است و برخی غیر مشترک، البته در مجموع رد پای شیوه و اندیشه نظامی در مظهر الاسرار مشهود است.

۲-۴-۱. موضوعات مشترک در دو اثر

توصیف آغاز سفر و چگونگی شب معراج، وصف حال پیامبر (ص) در آن وادی، توصیف بروج و سیارات و عبور پیامبر (ص) از آنها، توصیف مرکب پیامبر (ص)، وصف همراهان و هم‌سفران پیامبر (ص) در وادی معراج و بازگشتن پیامبر (ص) از این سفر روحانی، از مضامین مشترک دو اثر محسوب می‌شود که با وجود تفاوت در توصیف و گزارش آن، می‌توان اشتراک اندیشه و تفکر را مشاهده کرد؛ به برخی از این مضامین پرداخته می‌شود تا امکان مقایسه بین کار دو شاعر و توجه به نوآوری و اقتباس بین دو اثر فراهم شود:

*آغاز سفر و وصف شب معراج

توصیف شب معراج در هر دو اثر دیده می‌شود و نظامی با استعاره‌هایی این توصیف‌گری را آغاز می‌کند و استقبال سیارات و بروج از پیامبر (ص) را به تصویر می‌کشد؛ پس از برگشت پیامبر (ص) از معراج نیز این وصف و تصویرگری ادامه می‌یابد:

نیم شبی کان ملک نیمروز	کرد روان مشعل گیتی‌فروز
نه فلک از دیده عماریش کرد	زه‌ره و مه مشعله‌داریش کرد
کرد رها در حرم کاینات	هفت خط و چار حد و شش جهات
روز شده با قدمش در وداع	زامدش آمده شب در سماع

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)

ملک نیمروز در کاربرد برون‌متنی، استعاره از خورشید و در این متن استعاره از پیامبر است. مشعل گیتی‌فروز هم استعاره از شعاع آفتاب و ذات پیامبر تعبیر می‌شود. نظامی برای نه فلک، دیده قائل شده که پیامبر را بر چشم نشانده و زهره و ماه نیز از روی خدمتگری در مسیر پیامبر مشعله‌داری می‌کنند. منظور از هفت خط، هفت اقلیم است و وداع کردن روز و سماع شب نیز ساختار استعاری دارد.

پس از رفتن پیامبر (ص) به وادی معراج نیز توصیف شب معراج و فضای معنوی آن شب ادامه می‌یابد:

سدره شده صدره پیراهنش	عرش گریبان زده در دامنش
زان گل و زان نرگس کانباغ داشت	نرگس او سرمه مازاغ داشت
چون گل ازین پایه فیروزه فرش	دست به دست آمد تا ساق عرش

(همان: ۱۷)

همان‌طور که در بخش ساختار بلاغی به تشبیهات و استعاره‌ها اشاره شد، گریبان‌زدن عرش در دامن پیامبر استعاره مکنیه و گل و نرگس در مصراع اول، استعاره مصرحه از زیبایی‌های شب معراج و نرگس در مصراع دوم

استعاره از چشم پیامبر است.

عبدی بیگ نیز پس از اشاره به شب معراج، ماه را در حال کسب نور از پیامبر (ص) می بیند که از خورشید بی نیاز شده است:

و چه شبی نورفشان همچو روز	نور الهیش مه شب فروز
ماه وی از عاریت مهر دور	کرده ز رخسار نبی کسب نور
ماه ز خورشید شده بی نیاز	وام همه ساله بدو داده باز
شب نه یکی روز کواکب قران	روز که دیدست کواکب عیان

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۷)

استعاره‌های عبدی بیگ کمتر از نظامی است، در بیت دوم و سوم شاعر با شگرد استعاره، ماه را در حال کسب نور از رخسار پیامبر ترسیم می کند که از خورشید بی نیاز شده و وام او را بازمی گرداند.

*توصیف بروج و سیارات

توصیف بروج و سیارات و گره زدن آن به معراج پیامبر (ص) از دیگر بخش‌های مشترک دو اثر است. نظامی از برج ثور آغاز می کند و پایان سفر پیامبر (ص) را به برج حمل پیوند می زند و قرین شدن بهار معنوی و بهار طبیعت را نشان می دهد. نظامی تقریباً ترتیب قرار گرفتن بروج را حفظ کرده و پیامبر (ص) را از هر برج به برج بعد منتقل می کند و به رابطه بروج و سیارات نیز نیم‌نگاهی دارد:

گوهر شب را به شب عنبرین	گاو فلک برد ز گاو زمین
او ستده پیشکش آن سفر	از سرطان تاج و زجوزا کمر
خوشه کزو سنبل تر ساخته	سنبله را بر اسد انداخته
تا شب او را چه قدر قدر هست	زهره شب سنج ترازو به دست
سنگ ورا کرده ترازو سجود	زانکه به مقدار ترازو نبود
ریخته نوش از دم سیسنبری	بر دم این عقرب نیلوفری
چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت	زهر ز بزغاله خوانش گریخت
یوسف دلوی شده چون آفتاب	یونس حوتی شده چون دلو آب
تابه حمل تخت ثریا زده	لشگر گل خیمه به صحرا زده

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۶)

عبدی بیگ ترتیب بروج را مراعات نکرده و به رابطه برخی سیارات با بروج بیشتر نظر داشته است:

ماه منجم صفت آمد به پیش	از سرطان کرده سطرلاب خویش
تا بکند ساعت خوب اختیار	طالع مسعود کند استوار
از کرمش تیر شده خوشه چین	آمده با رحل دو پیکر قرین
زهره به میزان شده پیرایه سنج	ثور ز پروین به وی افشاند گنج
گشته فروزان ز اسد آفتاب	جوش بر آورده ز فواره آب

ساخته مریخ حمل را محل	بر صفت جدی که دارد زحل
(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۹)	
گاه برافروخته رخ در سحر	از دم عقرب چو گل از شاخ تر
شد زحل از دلوبه جدی آب ده	فیض رسان گشته به هر شهر و ده
مشتری از قوس شده آشکار	همچو رخ مهوش و ابروی یار
گاه به ماهی شده منزل گزین	بر صفت یونس ماهی قرین
منزل اول قمر خرگه‌هی	زد به رهش خرگه شاهنشاهی
منزل ثانی به عطارد رسید	خوان عطا بهر عطارد کشید
خانه به خانه به طریق چنین	سیر نمود آن مه خرگه نشین
	(همان: ۲۰)

علاوه بر توصیفات آشکار دو شاعر درباره بروج و سیارات، برخی اشارات پنهان هم در معراج‌نامه آنها مشترک است؛ برای مثال، هر دو به خانه داشتن زهره در برج میزان اشارتی دارند؛ هر دو به خانه داشتن زحل در جدی توجه کرده‌اند. البته نگاه نظامی شاعرانه تر است؛ زیرا زهره آماده و ترازوبه دست ایستاده تا قدر شب معراج را بسنجد و عبدی بیگ با تصویر (زهره به میزان شده پیرایه سنج)، به سرزندگی زهره و رابطه آن با شب معراج توجه نکرده است؛ در تصویرگری برج جدی و زحل، نظامی ضمن اشاره پنهان به نحوست جدی به دلیل حضور زحل در آنجا، تلمیح و اشاراتی ظریف دارد به داستان آوردن بزغاله زهر آلود توسط زینب بنت الحارث یهودی (مهدوی، ۱۳۶۵: ۳۸۹)، ولی در تصویر عبدی بیگ (بر صفت جدی که دارد زحل) چنین ظرافتی دیده نمی‌شود. البته عبدی بیگ به روابط برخی سیارات و بروج نیز اشارتی دارد: سرطان خانه ماه است؛ برج جوزا یکی از خانه‌های عطارد است، رابطه تیر و خوشه «جوزا و سنبله خانه اویند» (مصفا، ۱۳۵۷: ۵۱۱)؛ ثریا یا پروین مجموعه شش ستاره‌ای که در برج ثور قرار دارد؛ اسد، خانه شمس است؛ حمل، خانه مریخ است؛ دلو، خانه زحل است؛ قوس یا کمان، خانه مشتری است. همچنین عبدی بیگ به هفت سیاره و قرار گرفتن آنها در هفت فلک پرداخته است.

*برگشتن از معراج

تصویر برگشتن از معراج نیز در هر دو اثر دیده می‌شود، نظامی می‌گوید برگشتن پیامبر (ص) با بهاری شدن طبیعت همراه شد و در این سفر فرشتگان و عرشیان یاریگر و همراه او بودند و پیامبر (ص) از فیض الهی برخوردار شد و برای امت خود نیز نصیبی فراهم کرد. نظامی زیبایی‌های عالم غیب را با تصویر استعاری گل روضه باغ رفیع ترسیم می‌کند و آن را سبب سرسبزی و رونق زمین می‌داند. شراب در بیت دوم استعاره از فیض و رحمت الهی است که پیامبر برای ما انسان‌ها از معراج به‌ارمغان آورده است:

از گل آن روضه باغ رفیع	ربع زمین یافته رنگ ربیع
خورد شرابی که حق آمیخته	جرعه آن در گل ما ریخته
لب به شکر خنده بیاراسته	امت خود را به دعا خواسته

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۹)

توصیف عبدی بیگ از برگشتن پیامبر (ص) کوتاه است. خوشحالی پیامبر (ص) در برگشت از معراج، خواندن علم ازل و ابد و یاریگری دولت باقی و فیض رسانی به اهل نیاز از آن جمله است. عبدی بیگ با تصویر استعاری قطره و دریا به عظمت و ارجمندی پیامبر بعد از معراج اشاره می کند:

آمده خوشحال ز درگاه حق	خوانده همه حال ورق بر ورق
علم ازل خوانده و علم ابد	دولت باقیش نموده مدد
قطره شده و آمده دریای راز	فیض رسان بر دل اهل نیاز

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۲۰)

*توصیف مرکب پیامبر (ص)

نظامی به سرعت و شتاب برق مانند اسب پیامبر (ص) اشاره می کند و از آن به عنوان باز کبوترنمای یاد می کند که کبک مانند، فاختر و دارای فر همایی است:

در شب تاریک بدان اتفاق	برق شده پویه پای براق
کبک و ش آن باز کبوترنمای	فاختر و گشت بفر همای

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۷)

عبدی بیگ مرکب پیامبر (ص) را از نور پاک می داند که فخر سمک تا سماک است و پر از تن او شعله وار سر زده، در سرعت چون برق و عرق ریزان چون ابر است که نواحی لامکان را در می نوردد، از نگاه، تیزتر است و بر چرخ نهم می گذرد. این اسب به سخن دوست، مانند می شود که گرم رو، نرم رو و دلپذیر است. چنان شتابان است که سایه از او عقب می ماند:

پیکری از نور شده استوار	سر زده پر از تن او شعله وار
برق روی ابر صفت خوی چکان	پی سپر ناحیه لامکان
بود ز جاسوس نظر تیز تر	کز نهمین چرخ نمودی گذر
چون سخن دوست به گوش ضمیر	گرم رو و نرم رو و دلپذیر
گاه عبور ار شود او سایه سای	او رود و سایه بماند به جای

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۸)

سایه از شتاب او عقب می ماند و چون آب روان می گذرد. سپس آن را به دعاهاى قرین به نیاز مانند می کند که چون وحی از بالا به پایین آمده، چون سیل عزم زمین می کند و چون آتش میل به بالا دارد. تصویرسازی عبدی بیگ در این بخش مفصل تر، انتزاعی تر و خیال انگیز تر از تصویرگری نظامی است. همچنین هر دو به تیزتکی و شتاب مرکب پیامبر توجه دارند.

*همراهان و هم سفران پیامبر (ص)

نظامی همراهان و هم سفران پیامبر (ص) را با تفصیل بیشتری توصیف می کند و با کنایه های سپر انداختن به معنی عاجز شدن و پرانداختن به معنی از پرواز بازماندن، نشان می دهد که همراهان پیامبر، یارای ورود به ساحت قرب الهی را نداشتند و فقط او واجد این درجه و مقام شد:

همسفرانش سپر انداختند	بال شکستند و پر انداختند
او بتحیر چو غریبان راه	حلقه زنان بر در آن بارگاه
پرده نشینان که درش داشتند	هودج او یکنه بگذاشتند
هر که جز او بر در آن راز ماند	او هم از آمیزش خود باز ماند

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۷)

عبدی بیگ در یک بیت به این موضوع می‌پردازد:

همسفر هم‌رهش اغیار نه	کس به جز از دولت بیدار نه
-----------------------	---------------------------

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۲۰)

*وصف حال پیامبر(ص)

نظامی به احوال روحی پیامبر(ص) در وادی معراج اشاره می‌کند. نگاه پیامبر(ص) به زیبایی‌های عالم غیب متمایل نشد و فقط به وصال الهی می‌اندیشید و این مطلب را با چند استعاره و تشبیه به تصویر می‌کشد. گل و نرگس، استعاره از زیبایی‌های عالم غیب، باغ استعاره از عالم قرب الهی، نرگس در مصراع دوم، استعاره از چشم پیامبر، سرمه مازاغ، اضافه تشبیهی و سرمه مازاغ داشتن چشم به معنی توجه نکردن به غیر خداوند است:

زان گل و زان نرگس کان باغ داشت	نرگس او سرمه مازاغ داشت
رفت بدان راه که هم‌ره نبود	این قدمش زانقدم آگه نبود
رفت ولی زحمت پایی نداشت	جست ولی رخصت جای نداشت

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۸)

عبدی بیگ نیز به توصیف احوال پیامبر(ص) در این شب می‌پردازد. پیامبر(ص) فقط منتظر لطف خدا بود و چیزی نظرش را جلب نکرد و در این حال اشتیاق به وصال الهی، ایشان را از خواب و خوراک بازداشته بود. تصویر چراغ از دل افروختن، خواب از نظر شستن، خرمن خواب سوختن، چشم دوختن از هر بوالهوس و میل به پرواز داشتن مرغ دل پیامبر تصاویر شعری او را از نظامی متمایز کرده است:

خواجه برافروخته از دل چراغ	با دل بیدار به خواب فراغ
عاقبت از اشک افاضت‌شعار	خواب بشست از نظرش سرمه وار
آتش عشقش به درون بر فروخت	شعله زد و خرمن خوابش بسوخت
دوخته چشم از رخ هر بوالهوس	منتظر لطف خدا بود و بس
شوق ز خواب و خورشش باز داشت	مرغ دلش میل به پرواز داشت

(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۸)

۲-۴-۲. موضوعات غیر مشترک

از سوی دیگر نظامی طبق عقیده خود به رؤیت پیامبر(ص) خداوند را در شب معراج اشاره می‌کند. او همچنین به توصیف عالم غیب پرداخته است. عبدی بیگ نیز به آمدن قاصد از طرف خداوند و دعوت پیامبر(ص) به این سفر و به آغاز سفر پیامبر(ص) از مسجد الاقصی اشاره می‌کند:

*توصیف عالم غیب

یکی از بخش‌های متمایز دو معراج‌نامه، توصیف عالم غیب است که نظامی با تفصیل بیشتر به آن پرداخته و چگونگی سیروسفر پیامبر(ص) در این وادی را با جزئیات بیشتری ترسیم می‌کند:

مرغ پر انداخته یعنی ملک خرّقه در انداخته یعنی فلک
مرغ الهیش قفس پر شده قالبش از قلب سبکتر شده
گام به گام او چو تحرک نمود میل به میلش به تبرک بود
(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۴)

گام‌های پیامبر(ص) چون تاج بر سر هستی قرار گرفته بود و عرش به چنین مانده‌ای نیازمند بود. او به همه چیز بی‌اعتنا شد و از آستین عرش علم برکشید.

*رؤیت پیامبر(ص) خداوند را

در بخش دیگر معراج‌نامه، نظامی به بیان و توصیف رؤیت خداوند از سوی پیامبر(ص) با همین چشم سر می‌پردازد که تحت تأثیر عقاید نظامی است. «نظامی اشعری است... اشعری گوید که خداوند در روز رستخیز بعیان دیده می‌شود» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۸۶).

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود
مطلق از آنجا که پسندیدنیست دید خدا را و خدا دیدنیست
دیدنش از دیده نباید نهفت کوری آنکس که بدیده نگفت
دید پیمبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر
(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۹)

*آمدن قاصد از نزد خداوند

منتظر لطف و عبادت شعار بود درین حال و درین انتظار
کامدش از عالم نور و سرور قاصدی آراسته از عین نور
طلعتی از نور حق آراسته مهر چو مه از رخ او کاسته
(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: ۱۸)

*دعوت کردن از طرف خداوند

قاصد نورانی فرخنده کام حامل تنزیل علیه السلام
آمد و آورد سلام خدای گفت پیامی که برد دل ز جای
ماحصل آن خرد افزا پیام این که برابر سر این هفت بام
خیز که امشب شب معراج تست چرخ برافراشته محتاج تست
(همان، ۱۹)

*آغاز سفر از مسجد الاقصی

خواجه ز جا خاست به صدا احترام کرد نخستین سوی اقصی حرام

افسر او حی به سر از عز و ناز بر کشف خلعت اسری طراز
یافت چو اقصی ز قدومش شرف کرد سفر سوی فلک زان طرف
(همان)

۳. نتیجه

چنان که دیده شد، عبدی‌بیگ به‌عنوان یکی از مقلدان نظامی، در *مظهرالاسرار* معراج‌نامه اش را تحت تأثیر *مخزن‌الاسرار* پدید آورده و از نظر محتوایی، ساختار بلاغی و ترکیبات زبانی به او نزدیک است. البته در بخش محتوایی که اغلب آسان‌تر است و ابتکار کمتری نیاز دارد، اشتراک زیادی دیده می‌شود، ولی در سطح بلاغی و ترکیبات زبانی ضمن وجود شباهت به تفاوت‌هایی نیز می‌توان دست یافت، زیرا نظامی هم در سطح بلاغی و هم در آفرینش‌های زبانی، مبدع‌تر و نوآورتر است. بخش عمده محتوایی *مظهرالاسرار* شبیه *مخزن‌الاسرار* است که شامل توصیف آغاز سفر و چگونگی شب معراج، وصف حال پیامبر (ص) در آن وادی، توصیف بروج و سیارات و عبور پیامبر (ص) از آنها، توصیف مرکب پیامبر (ص)، وصف همراهان و هم‌سفران پیامبر (ص) در وادی معراج و بازگشتن پیامبر (ص) از این سفر روحانی می‌شود.

در بخش بلاغی نظامی استعاره‌گرتر از عبدی‌بیگ است و عبدی‌بیگ به تشبیه علاقه بیشتری دارد؛ یعنی نظامی در ۶۸ بیت، ۷۸ استعاره و ۲۹ تشبیه، و عبدی‌بیگ در ۷۱ بیت، ۶۴ استعاره و ۴۵ تشبیه آورده است. از نظر ترکیب‌سازی نظامی نوآور و ترکیب‌ساز است، ولی عبدی‌بیگ در این حیطة چندان نوآوری و ابتکار نداشته است. نتیجه حاصل شده از این پژوهش نشان می‌دهد که عبدی‌بیگ به‌عنوان یکی از مقلدان نظامی همچنان زیر سایه سبک و زبان او قرار دارد و نتوانسته فراتر از تقلید و اقتباس دست به آفرینش و نوآوری بزند و در هیچ‌یک از سطوح محتوایی، بلاغی و زبانی فراتر از نظامی عمل نکرده و *مظهرالاسرار* او تقلیدی صرف از *مخزن‌الاسرار* است.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸)، *آتشکده آذر*، چاپ اول، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن (۱۳۶۲)، *خمسه*، چاپ اول، به کوشش امیراحمد اشرفی، تهران: شقایق.
جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۵)، *هفت اورنگ*، چاپ اول، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
حاجی زاده، مجید (۱۳۹۱)، «بازتاب معراج پیامبر (ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم»، *عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۱۱، ۶۵-۸۸.

دهخدا، لغت‌نامه.

زنجانی، برات (۱۳۷۲)، *شرح مخزن‌الاسرار*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

سام میرزا، ابونصر (۱۳۸۴)، *تذکره تحفه سامی*، به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.

سلیمانی، صدیقه (۱۳۹۸)، «تحلیل عرفانی تجلی حق و مشاهده حضرت محمد (ص) در معراج (براساس روایت نظامی گنجوی)»، *عرفان اسلامی*، شماره ۵۹، ۴۳۹-۴۵۷.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ نهم، تهران: فردوس.

عبدی‌بیگ، زین‌العابدین علی (۱۹۶۷)، *مجنون و لیلی*، چاپ اول، به کوشش هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: اداره دانش شعبه ادبیات خاور.

عبدی‌بیگ، زین‌العابدین علی (۱۹۸۶)، *مظهرالاسرار*، چاپ اول، به کوشش هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: اداره دانش شعبه ادبیات خاور.

محمدزاده، مریم (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی معراج نبوی در مثنوی های شعر فارسی تا قرن هشتم هجری»، *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۳، ۸۱-۱۰۰.

مصفا، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، چاپ اول، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. مهدوی، یحیی (۱۳۶۵)، *قصص قرآن مجید*، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

میرتقی الدین کاشانی، محمد ابن اشرف (۱۳۹۵)، *خلاصه الاشعار و زیاده الافکار*، به کوشش سیدعلی میرافضلی، تهران: میراث مکتوب. نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲)، *سحر حلال*، چاپ اول، قم: دانشگاه قم.

نظامی، الیاس (۱۳۸۳)، *مخزن الاسرار*، چاپ هفتم، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره. نوریان، سیدمهدی و مهدی حاجی زاده (۱۳۹۰)، «جلوه معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خمسه نظامی گنجوی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۹، ۱۷-۴۲.

References

- Abdi Beyg, Zeyn al-Abedin Ali, (1967), *Majnoon and Leyli*, first edition, by Hashem Oghli Rahimov, Moscow: Department of Knowledge Publications of Eastern Literature Branch (In Persian).
- Abdi Beyg, Zeyn al-Abedin Ali, (1986), *Mazhar al-Asrar*, first edition, by Hashem Oghli Rahimov, Moscow: Department of Knowledge Publications of Eastern Literature Branch (In Persian).
- Amir Khosrow Dehlavi, Abul Hassan, (1983), *Khamse*, first edition, by Amir Ahmad Ashrafi, Tehran: Shaghayegh (In Persian).
- Azar Begdeli, Lotfali Beyg, (1999), *Atashkade Azra*, first edition, by Mirhashem Mohhaddes, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Dehkhoda, dictionary (In Persian).
- Hajizade, Majid, (2012), "Reflection of the Me'rag of the Prophet (PBUH) in Persian poetry from the beginning to the end of the 8th century", *Erfaniyat in Persian Literature*, No. 11, p. 65-88 (In Persian).
- Jami, Abdorrahman, (2005), *Haft Aowrang*, first edition, by Morteza Modares Gilani, Tehran: Ahura (In Persian).
- Mahdavi, Yahya, (1986), *Stories of the Holy Qur'an*, second edition, Tehran: Kharazmi (In Persian).
- Mirtaqi al-Din Kashani, Mohammad Ibn Ashraf, (2015), *Kholasto al-Ashaar va Zobdato al-Afkar*, by Seyyed Ali Mirafazali, Tehran: Mirase maktub (In Persian).
- Mohammadzade, Maryam, (2018), "Comparative study of Prophetic Ascension in Masnavis of Persian poetry up to 8th century AH", *Persian Language and Literature*, No. 23, p. 81-100 (In Persian).
- Mosfffa, Abolfazl, (1978), dictionary of astronomical terms, first edition, Tabriz: Faculty of Literature and Human Sciences, Institute of History and Culture of Iran (In Persian).
- Nabilou, Alireza, (2012), *Sehre Halal*, first edition, Qom: University of Qom (In Persian).
- Nizami, Elyas, (2004), *Makhzan al-Asrar*, 7th edition, by Hassan Vahid Dastgerdi, edited by Sa'id Hamidiyan, Tehran: Ghatre (In Persian).
- Nooriyan, Seyyed Mehdi and Mehdi Hajizadeh, (2013), "Effects of the ascension of the Prophet, may God bless him and grant him peace, in *Khamse of Nizami Ganjavi*", *Research Journal of Educational Literature*, No. 9, p. 17-42 (In Persian).
- Safa, Zabihollah, (2004), *History of Iranian Literature*, 9th edition, Tehran: Ferdowsi (In Persian).
- Sam Mirza, Abu Nasr, (2005), *Tazkereye Tohfey Sami*, by Roknoddin Homayun Farrokh, Tehran: Asatir (In Persian).
- Soleymani, Siddiqe, (2018), "The Mystical Analysis of the Manifestation of the Truth and the Seeing of Prophet Muhammad (PBUH) in Me'rag (Based on Nizami Ganjavi's Narrative)", *Erfane Islami*, No. 59, p. 439-457 (In Persian).
- Zanjani, Barat, (1993), *Sharhe Makhzan al-Asrar*, third edition, Tehran: University of Tehran (In Persian).